

پژوهش در تاریخ، سال سیزدهم، شماره ۳۴، بهار و تابستان ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۸

تاج کیانی و بازپس‌گیری اقتدار سلطنتی قاجار

عباس امانت^۱

ترجمه: فرشید نوروزی^۲ و حمیدرضا آریانفر^۳

چکیده

این مقاله به بررسی تلاش‌های فتحعلیشاه قاجار برای بازپس‌گیری اقتدار سلطنتی و مشروعیت‌بخشی به حکومت خود از طریق استفاده از نماد تاج کیانی می‌پردازد. نگارنده با تحلیل نقاشی‌های فتحعلیشاه و درباریان، نشان می‌دهد که چگونه شاه قاجار از این تصاویر به عنوان ابزاری برای نمایش قدرت و عظمت خود و همچنین ارتباط با گذشته باستانی ایران و سلسله‌های پیشین شاهنشاهی استفاده می‌کرد. مقاله با بررسی تاریخچه تاج کیانی و جایگاه آن در فرهنگ و اساطیر ایرانی آغاز می‌شود. سپس به دوران قاجار و چالش‌هایی که فتحعلیشاه با آن‌ها روبرو بود، از جمله بی‌ثباتی سیاسی، ناامنی داخلی و نفوذ خارجی می‌پردازد. در ادامه، نگارنده به تحلیل نقاشی‌های فتحعلیشاه می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه شاه قاجار در این تصاویر خود را با تاج کیانی بر سر به تصویر می‌کشید. این تصاویر، فتحعلیشاه را به عنوان وارث پادشاهان باستانی ایران و حاکمی قدرتمند و مشروع نشان می‌دادند. مقاله در نهایت به این نتیجه می‌رسد که استفاده فتحعلیشاه از تاج کیانی در نقاشی‌ها و دیگر ابزارهای بصری، نقشی اساسی در بازپس‌گیری اقتدار سلطنتی و مشروعیت‌بخشی به حکومت قاجار داشت. این امر به شاه قاجار کمک کرد تا جایگاه خود را به عنوان حاکمی قدرتمند و مشروع در میان مردم ایران و جامعه بین‌المللی تثبیت کند.

واژگان کلیدی: تاج کیانی، فتحعلیشاه قاجار، مشروعیت، اقتدار سلطنتی، نقاشی، ایران.

۱. استاد تاریخ در دانشگاه ییل

۲. دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور تهران: ۲۰۲۰@gmail.com@farshidnorozi

۳. استادیار بنیاد ایران‌شناسی: ۲۸۷@gmail.com@aryanfar

در اولین پرتره بازمانده از فتحعلی‌شاه به‌عنوان فرمانروای قاجار (سلطنت ۱۷۹۷-۱۸۳۴/۱۲۴۹-۱۲۱۱ ق.)، که در سال ۱۲۱۳ ق./۱۷۹۷-۱۷۹۸ م. درست پس از به سلطنت رسیدن وی نقاشی شده، شاه جوان با کلاهی عمامه‌مانند که با جقه پردار تزئین شده، نشان داده می‌شود (شکل ۱). اثری از تاج معروف به تاج کیانی، که ساخته عمو و سلف او، آقا محمد شاه قاجار (سلطنت ۹۷-۱۷۸۵ / ۱۲۱۱-۱۱۹۹ ق) بود، در این تصویر دیده نمی‌شود. برخلاف بیشتر پرتره‌های سلطنتی دیگر در سال‌های بعد، در اینجا و در این اثر باشکوه نقاش چیره‌دست؛ میرزا بابای شیرازی، شاه بر روی تختی می‌نشیند که به نظر می‌رسد سکویی است که با فرش پوشیده شده‌است و در این زمان تاج و تخت سلطنتی قاجارها وجود ندارد. فقدان تاج و تخت که بارزترین نمادهای اقتدار پادشاهی بودند، از فتحعلی‌شاه جوان یک شاه بی تاج و تخت ساخت که کنایه از ناتوانی مطلق در فرهنگ سیاسی ایران است. عدم وجود به‌اصطلاح، نشان‌های حاکمیت (وصله‌های سلطنت) در برجسته‌ترین نمادهای عصر قاجار (۱۷۸۵-۱۹۲۵ م/۱۳۴۳-۱۱۹۹ ق) را نه در سلیقه هنرمند یا انتخاب حامی سلطنتی او، بلکه باید در هرج و مرج حاکم و مبارزه برای برتری سیاسی جستجو کرد. در واقع غیبت (وصله‌های سلطنت) در این تصاویر گویاتر از بیان هر وقایع‌نگاری رسمی است که می‌خواست آن را آشکارا بیان نماید. ظرافت‌های سیاسی به‌ویژه فقدان اولیه تاج کیانی و ظهور تدریجی آن در نقاشی‌های بعدی، نشان‌دهنده بهره‌گیری فتحعلی‌شاه از رسانه نقاشی برای انتقال پیام اقتدار و ثبات است. با وام گرفتن عبارت معروف مارشال مک لو هان، نقاشی‌های سلطنتی همان رسانه‌ای بود که آنها قصد داشتند به‌وسیله آن پیام‌شان را به بینندگان خود منتقل کنند.^۱

۱. برای قدرت تصاویر در اوایل دوران قاجار ببینید:

L. Diba, «Images of Power and the Power of Images: Intention and Response in Early Qajar Painting (1834-1785)», *Royal Persian Paintings: The Qajar Epoch, 1925-1785*, ed. L. Diba and M. Ekhtiar (London and New York, 1999), 49-30; J. Lerner, «A Rock Relief of Fath Ali Shah in Shiraz», *Ars Orientalis* 43-31: (1992) 21. For a general survey of the Qajar paintings see B. W. Robinson, «Persian Royal Portraiture and the Qajars», *Qajar Iran: Political, Social and Cultural Changes*, C. E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. (Edinburgh, 1983), 311-291.

برای هنرمندان متمایز و خاص ببینید:

M. A. Karimzadeh Tabrizi, *Aḥval va āḡār-i naqqashan-i qadīm-i Īrān*, 3 vols. (London, 91-1985).



شکل ۱. پرتره فتحعلی شاه در ۱۷۹۷-۱۷۹۸ م/۱۲۱۲-۱۲۱۱ ق منبع: دیبا و اختیار، نقاشی‌های سلطنتی ایرانی ۳۰

هنگامی که در ماه مه ۱۷۹۷ / ذی‌القعدة ۱۲۱۱ آقا محمد شاه در اردوگاه خود در شوشی در منطقه قفقاز به قتل رسید، دورنما برای قاجارها به‌طور قطع تیره و تار بود. اگرچه برای نزدیک به دو دهه، بنیان‌گذار ددمنش این سلسله بر چندین ارتش عشایری تسلط یافت و سرزمین‌های وسیعی را فتح کرد، اما زمان کافی برای تحکیم دستاوردهای خود در اختیار نداشت. ماشین جنگی که او ایجاد کرده بود از اختلافات قومی آشتی‌ناپذیری رنج می‌برد که به نوبه خود بلافاصله پس از ترور او باعث آشفتگی و درگیری‌های داخلی شد. در زمان به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه، به‌دلیل وفاداری ناپایدار قبیله‌ای که عمیقاً در تاریخ تشکیلات سلسله‌ای ایران ریشه

دارد، آسیب‌های سیاسی حادی ایجاد شد. زمانی که فتحعلی (باباخان سابق) خود را در شیراز جانشین قانونی عمویش اعلام کرد، افغان‌های غارتگر سپاه آقا محمدشاه، افشاریان و یارانشان در خراسان، لرهای اتحادیه زند در فارس، بختیاری‌های جنوب غرب، قبایل کرد شمال غرب و شمال شرق و جناح‌های داخلی نخبگان حاکم قاجار، همگی به‌صورت مستقل در مبارزه برای قدرت با هم رقابت داشتند. مانند بسیاری از رقابت‌ها که در گذشته بر سر جانشینی رخ می‌داد، از فتحعلی شاه جوان و آسیب‌پذیر انتظار می‌رفت که از طریق جنگ، تدبیر و مذاکره، قلمرو عمویش را پس بگیرد، وظیفه‌ای که بیش از سه سال مبارزات و رقابت‌ها را در پی داشت. به اعتباری، او دستاوردهای خود را با ابزارهای بی‌عیب و ظرفی مانند ایجاد یک خانواده سلطنتی بزرگ از طریق ازدواج‌های سیاسی و فرزندآوری، اتحادهای شهری و استراتژی‌های «ایدئولوژیک» و البته از طریق ارائه نمادین اقتدار سلطنتش، تثبیت کرد.^۱

صادق خان قدرتمند، رئیس قبیله کرد شقاقی در شمال غربی آذربایجان، فوری‌ترین تهدید برای بقای قاجارها و بخشی از داستان تاج سلطنتی بود. او پیش‌ازاین از متحدان آقا محمد خان در لشکرکشی‌هایی علیه زندیان بود و خود را شریک قانونی و هم‌تراز با قاجارها می‌دید. او با بیگلربیگی تبریز، جعفرقلی خان، رئیس ایل دنبلی و با کنفدراسیون شاهسون اتحاد داشت. شبکه او در شرق و غرب امتداد داشت و شامل کردهای منطقه سلیمانیه، کردهای سواحل جنوبی خزر که قبلاً از قاجارها حمایت می‌کردند و حتی احتمالاً قبایل کرد شمال خراسان را نیز در برمی‌گرفت؛ بنابراین او آرزوی نوظهور برای نوعی خودمختاری کردها در شمال ایران را نشان می‌داد. پس از قتل سیاسی آقا محمدشاه، صادق خان این دو قاتل را که خدمتگزار خاندان شاه قاجار بودند، پناه داد. آنها در برابر، جواهرات سلطنتی آقا محمدشاه از جمله تاج کیانی را به او تقدیم کردند. آقا محمدشاه، وفادار به عادات عشایری، عادت داشت که جواهرات سلطنتی را حتی در لشکرکشی‌های مکرر با خود حمل کند چرا که اگر در یک مکان نگهداری می‌شد ممکن بود به دست یکی از رقبای متعددش بیفتد. صادق خان با پناه‌دادن به قاتلان و در اختیار داشتن جواهرات، بر این گمان افزود که وی نقشه قتل سیاسی را طراحی کرده است.

وقایع‌نگار قاجار، عبدالرزاق دنبلی که خود شاهد وقایع آن دوره است، بیان می‌کند که روشن است که پس از قتل آقا محمدشاه در ذی‌القعدة ۱۲۱۱ / مه ۱۷۹۷، عاملان «مخفیانه تاج سلطنتی را همراه با سایر وسایل و اثاثیه سلطنتی از قبیل بازوبندهای نگین‌دار، شمشیر بران تزیین شده، صندوق جواهر و سایر اشیا که هر قسمت از آن

۱. برای بررسی تاریخ سیاسی آن دوره، نگاه کنید به:

G. Hambly, «Agha Muhammad Khan and the Establishment of the Qajar Dynasty» and «Iran during the Reign of Fath cAli Shah and Muhammad Shah,» Cambridge History of Iran (CHIR), P. Avery, et al., eds. (Cambridge, 1991), 73-104:7 and A. Amanat, «Fath-cAli Shah Qajar,» Encyclopaedia Iranica (Elr), 9, esp. 407a-410b. Among primary sources in English translation see H. Jones Brydges, The Dynasty of the Kajars (London, 1833), cxv-cxc, 155-9.

زینتی بر تن و شانه‌های حاکمان جهان بوده است، گرفته و آن را به صادق خان عرضه کردند.^۱ یکی دیگر از وقایع‌نامه‌های دوره قاجار که توسط هارفورد جونز ترجمه شده است جزئیات بیشتری را ارائه می‌دهد.^۲ پس از قتل سیاسی آقا محمدشاه، دو خادم مجرم «تاج و مروارید سلطنتی را به چنگ آوردند که هر کدام مروارید زیبای بی‌نظیری داشت و ارزش تک‌تک سنگ‌ها به اندازه مالیات و خراج هفت اقلیم بود. همچنین سایر آثار و اثاثیه سلطنتی مانند بازوهای الماس، شمشیرهای دشمن‌کش با سنگ‌های قیمتی، جعبه‌های جواهرات، همچنین الماس‌هایی به نام کوه نور، دریای نور و تاج ماه. نسخ خطی باشکوه که تک‌تک این ذرات برای آراستن سینه و شانه‌های همه پادشاهان جهان کافی است و هر قطعه قادر به تشکیل سرمایه باهوش‌ترین افراد است را با خود بردند.»^۳

هرج و مرج حاکم بر اردوگاه قاجار در ادامه متن مشهود است. اندکی بعد، هنگامی که رئیس پادگان سلطنتی و منشی سلطنتی؛ شاه مقتول را در خیمه سلطنتی یافتند، متوجه شدند که «بدن جسد شاه غیرممکن است.» از این رو، یاقوت‌ها و سنگ‌های قیمتی باقی‌مانده را به‌خاطر هراس از غارتگران برداشتند و به سمت تهران حرکت کردند. در راه، دیگر سران ارتش و اعتمادالدوله، میرزا ابراهیم کلانتر، صدراعظم آقا محمدشاه به آنها ملحق شدند.^۴ خان قشقایی اگرچه تسلطی متزلزل بر آذربایجان داشت؛ اما قزوین را تهدید کرد و شاید قصد لشکرکشی به تهران را نیز داشت. اما در تبریز؛ حکومت منفور او مورد هجوم «اجامر و اوباش» شهر که خانه برادر صادق خان را محاصره کرده بودند، قرار گرفت و اموال مصادره شده و غنائم غارت شده شاه متوفی را تاراج کردند.^۵

برای فرهنگ عشایری که دائماً در حال حرکت و درگیر لشکرکشی‌های طولانی و خطرناک بودند، سنگ‌های قیمتی امن‌ترین و قابل‌حمل‌ترین وسیله برای جمع‌آوری ثروت بودند. در غیاب کاخ‌های باشکوه و دیگر بناهای سلطنتی، حرم‌سراهای بزرگ یا تعداد قابل‌ملاحظه شاهزادگان؛ جواهرات به‌عنوان نمایی از قدرت سلطنتی عمل می‌کرد. بدون شک در نخستین روزهای پرآشوب به‌قدرت‌رسیدن فتحعلی‌شاه، نه‌تنها برای بازپس‌گیری آذربایجان، مرفه‌ترین استان قلمرو قاجار پس از قفقاز، بلکه برای بازیابی جواهرات سلطنتی نیز این امر ضروری

1. Abd al-Razzaq Bayg Dunbuli (Maftun), Mava_sir-i Sultinya (Tabriz, 26-1825/1241), 25.

۲. این وقایع‌نامه احتمالاً پیش‌نویس مآثر السلطانیه است که در بالا از آن یاد شد. این نسخه توسط دولتمرد ارشد، قائم مقام فراهانی به هنگام عزیمت جونز از ایران در سال ۱۸۱۱ به وی داده شد. در این کتاب تعدادی از جزئیات مهم درباره تاریخ دوره فتحعلی‌شاه که در مآثر نیامده، وجود دارد.

3. Dynasty of the Kajars, 27-26.

4. Maviisir, 26-25; cf. Dynasty of the Kajars, 28-27. See also A. Amanat, «Ebrahim Kalantar Shirazi,» Elr 69 :8.

5. Maviisir, , 28-27.

بود که او برتری خود را با تسلیم نمودن صادق خان در میدان جنگ، اثبات کند. در نبرد کاک‌علی که در صفر ۱۲۱۲ / اوت ۱۷۹۷ در نزدیکی قزوین رخ داد، شاه موفق شد صادق خان و یارانش را عقب براند، اگرچه در این زمان آذربایجان و استان‌های مجاور دور از دسترس قاجار بودند. پس از عقب‌نشینی برادران شقاقی به پایگاهشان، شاه، ابراهیم‌خان عزالدین‌لو قاجار را برای استرداد جواهرات سلطنتی اعزام کرد. صادق خان پیشنهاد نمود که در ازای تسلط بر قلمرو قبیله‌ای‌اش در منطقه سراب «اسباب و اثاثیه سلطنت» را باز پس می‌فرستد. به گفته وقایع‌نگار قاجار، رضاقلی خان هدایت، در اوایل صفر ۱۲۱۲ / اوت ۱۷۹۷ صادق خان تنها بخشی از جواهرات، از جمله بازوبندهای افسانه‌ای و تاج کیانی را پس داد، اما از باز پس‌دادن مابقی امتناع کرد.^۱

آقا محمدشاه قبلاً برای به‌دست آوردن این ابزار قدرت؛ جنگ‌های سخت و طولانی انجام داده بود و دست‌کم دو نفر از رقبای او از خاندان‌های مغلوب زند و افشار شکنجه و کور کرده و کشته بود. به نظر می‌رسد شاه قاجار از این انبوه جواهرات خیره‌کننده که در آن زمان ارزشمندترین مجموعه در جهان اسلام بود، تقریباً لذت نفسانی به دست می‌آورد. بیشتر اینها در اصل توسط نادرشاه از خزانه‌های حاکمان مغولی در لشکرکشی‌اش به هند در سال ۱۷۳۹ م/ ۱۱۵۱ ق غارت شد و بقیه احتمالاً بقایای گنجینه‌های صفوی بود که در سال ۱۷۲۲ م/ ۱۱۳۴ ق توسط افغان‌های غلزایی غارت شد و بعداً توسط نادر تصرف شد و در دژ کلات در خراسان تحت مراقبت شدید نگهداری می‌شد.

تا زمانی که جواهرات به فتح‌علی‌شاه برسند، در کمتر از شش دهه دست‌کم پنج بار دست‌به‌دست شدند که نشان از نوسانات قدرت سیاسی در طول قرن هجدهم است. نخست، نادرشاه آنها را به‌عنوان بخشی از غنایم جنگی عظیم خود از مغولان گرفته بود. با قتل او در نزدیکی قوچان در سال ۱۷۴۷ م/ ۱۱۵۹ ق و متفرق شدن اردوگاه نظامی‌اش، برخی از این قطعات را فرماندهانش با خود بردند. الماس معروف کوه نور ظاهراً به‌دست فرمانده افغانی او احمد شاه درانی، بنیان‌گذار آینده پادشاهی کابل افتاد. تخت طاووس (تخت طاووسی)، گران‌بهارترین غنیمت نادر از لشکرکشی هند، به نظر می‌رسد که در دست جانشینان نادر همراه با دیگر بقایای گنج دست نخورده باقی مانده بود.^۲ بخش قابل‌توجهی از آنها قبل از اینکه در سال ۱۲۰۷ ق/ ۱۷۹۲ م توسط آقا محمد شاه به‌زور از لطفعلی خان زند، آخرین [پادشاه] زندیه، ستانده شود، به‌دست حاکمان زند رسیده بود. هارفورد جونز که در آن زمان تاجر کالاهای تجملی و نیز کنسول غیررسمی بریتانیا در بصره بود، به درخواست

۱. Ma'isir, ۳۰-۳۸; cf. ۳۷-۳۵; also cf. Riza Quli Hidayat, *Rawzat al-Safa-yi Ndsird*, vol. ۹ (Tehran, ۱۹۶۰/۱۳۳۹), ۳۱۴.

گزارش هدایت که حدود پنجاه سال بعد تهیه شده است، منبع این گزارش را مشخص نکرده است.

۲. Y. Zoka, «Taj-ha va takht-ha-yi saltanatī Iran», *Hunar va Mardum* ۵۱-۵۸ (۱۹۶۷/۱۳۴۶) ۶۰.

لطفعلی خان با حاکم محاصره شده زند، ابتدا در سال ۱۷۹۱ م/ ۱۲۰۵ ق در شیراز و سپس در روستای خوست در نزدیکی کازرون دیدار کرد. جونز به طور مفصل اشاره می‌کند که لطفعلی تلاش زیادی داشت تا برخی از جواهرات سلطنتی در اختیارش را برای تشکیل نیرویی به منظور مقابله با پیشروی قاجارها، به فروش برساند. او آنها (این جواهرات) را «فقط به عنوان وسیله‌ای منقول برای کسب پول زیاد در نظر دارد که در مواقع مهمی که لازم باشد، از برای به دست آوردن پول استفاده کند».^۱ جونز که با توصیف تاورنیه از دریای نور (زمانی که این الماس بیش از یک قرن قبل به مسافر فرانسوی در گلکوندا نشان داده شد) آشنا بود، وقتی لطفعلی بازوبندهایش را باز کرد و به بازرگان انگلیسی اجازه داد سنگ‌های آنها را بررسی کند، قطعه معروف را تشخیص داد. مرد انگلیسی محتاط با محافظه‌کاری ارزش سنگ‌های روی دو بازوبند را ۹۱۸,۱۵۶ پوند تخمین زد.^۲ به دلایل نامعلوم، و احتمالاً به دلیل تخمین پایین جونز، یا احتیاط یا کمبود منابع مالی‌اش، معامله انجام نشد. از این رو بازوبندها در اختیار لطفعلی باقی ماندند تا اینکه پس از دستگیری شاهزاده خوش‌چهره و محبوب زند به دست آقا محمد شاه افتادند. هم‌دردی عمیق جونز برای شاهزاده نگون‌بخت و خانواده‌اش بیجا نبود چرا که آنها با اقدامات خان قاجار با سرنوشت شومی مواجه شدند. خود لطفعلی را شکنجه کردند، به او تجاوز کردند، کور کردند و به تهران بردند تا در آنجا در حضور آقا محمدشاه اعدام شود. همسر و دخترش مورد تجاوز جنسی قرار گرفتند و به اسارت آنچه جونز آن را «فضولات زمین» می‌نامید، سپرده شدند. پسر خردسالش اخته شد و برای خدمت در حرمسرای قاجار به تبریز فرستاده شد.^۳ میرزا بابای شیرازی که در اصل نقاش دربار زند بود، تنها شش سال بعد بازوبندهای افسانه‌ای را برای حامی جدید خود، فتحعلی شاه، به تصویر کشید. او باید در هنگام کشیدن پرتره پیش گفته احساس گناه زیادی کرده باشد، بازوبندها به قدری غرق در خون بود که حتی بدبین‌ترین مقاماتی که از ارباب زندی مغلوب شده میرزا بابا به سمت حاکم جدید قاجار تغییر جهت داده بودند، به سختی می‌توانستند آن را نادیده بگیرند.

تاج کیانی اما ساخته زمان آقا محمدشاه و احتمالاً به دستور شخص او ساخته شده بود. سطح مسی بالای تاج با روکش طلا (همان‌طور که در پرتره او توسط یک هنرمند ایرانی ناشناس نشان داده شده است)

(تصویر ۲) در امتداد لبه‌ها با سنگ‌های قیمتی و مرواریدهایی که احتمالاً از زندیان گرفته شده بود، مزین

1. Dynasty of the Kajars, cxxiv.

۲. الماس ۱۷۶ قیراطی صاف دریای نور روی یک بازوبند از طرف دیگر با تاج ماه، قطعه دیگری از غنایم هندی نادر که وزن آن ۱۵۴ قیراط بود و هر دو با قطعات باشکوه دیگری احاطه شده بودند، مطابقت داشت. همان، cxxvii-cxxxiii.

3. Ibid., cxxi.

اگرچه جاه‌طلبی شاه قاجار در دستیابی به آرمان‌های سرزمینی‌اش کمتر از نادر نبود، اما تاج او، طبق گفته مالکوم فقط یک «تاج دایره‌ای کوچک بود که با مروارید تزیین شده بود.^۱» شاید بتوان تصور کرد که بر خلاف طرح کلاه نادر، تاج کیانی آقا محمدشاه نسخه فلزی ساده شده کلاه پارچه‌ای قزلباش اواخر صفوی بود که شاید به‌صورت نمادین دوازده‌ترک عصر صفوی را حذف کرد.^۲

اگر این طرح از کلاه صفوی الهام گرفته شده اما انتخاب نام «کیانی» یادآور افسانه‌های ایران باستان بود. اینکه آقا محمدشاه از خوانندگان مشتاق شاهنامه فردوسی بود، ممکن است این انتخاب را توضیح دهد، به‌خصوص که اصطلاحات تاج کیانی و کلاه کیانی در شاهنامه به‌کرات در اشاره به کیخسرو، بزرگ‌ترین پادشاه کیانی آمده است.^۳ با وجود ارجاعات متعدد به تاج کیانی در شاهنامه، نمی‌توان بر اساس توصیف متنی شکل تاج کیانی را طراحی نمود؛ بنابراین استفاده آقا محمدشاه از طرحی مشابه طرح قزلباش محتمل‌تر به نظر می‌رسد.^۴ بعید نیست که او تحت‌تأثیر ادعای ملک محمود سیستانی مبنی بر وارث تاج‌وتخت کیانی نیز قرار گرفته باشد. سیستانی از مدعیان پساصفوی در منطقه جنوب خراسان بود و در مقطعی حکمرانی مشهد را نیز به دست گرفت، ولی سرانجام توسط نادر که زمانی در نیروی راهزن او خدمت می‌کرد، از بین رفت.

آقا محمدشاه در اقدامی بسیار نمادین، بلافاصله پس از تاج‌گذاری در تهران عازم زیارت مرقد شیخ صفی‌الدین اردبیلی، مؤسس و نیای بزرگ سلسله صفوی شد؛ شمشیر سلطنتی را که به مقبره مؤسس خاندان صفویان متبرک شده بود به کمر بست و با این اقدام متعهد شد که از این سلاح مقدس در دفاع و حمایت از مذهب شیعه استفاده کند.^۵ چنین ارتباط نزدیک با صفویان با طرح کلاه کیانی مطابقت دارد. تمایل آقا محمدشاه به فاصله‌گرفتن از نادرشاه که حکومت و سیاست‌های او را انحراف از سیاست حمایت صفویه از تشیع می‌دانست و سلطنت او را غصب حق حاکمیت قاجار می‌دانست، نیازمند چنین رویکردی به حکومت صفوی بود، اگرچه

1. Malcolm, History, 287 :2.

این تاج که اکنون در موزه کاخ گلستان تهران است، بعدها به دستور فتحعلی شاه در اصفهان میناکاری شد. (Zoka, 'Taj-ha).
برای تصویری از تاج نادر رجوع کنید به: Malcolm, History, pls :2, frontispiece and Royal Persian Paintings, 19 and 22.

۲. برای کاتالوگ و شرح جواهرات تاج ایرانی رجوع کنید به:
V. B. Meen and A. D. Tushingham, Crown Jewels of Iran (Toronto, 1968). See also Y. Doka (Zoka), «Crown V: Qajar and Pahlavi Periods» and Patricia Jellicoe, «Crown Jewels» Elr 30-426 :6.

۳. برای قرائت شاهنامه توسط آقا محمد رجوع کنید به:
Ahmad Mirza 'Azud al-Dawla, Tārīkh-i-Azudī (Tehran, 1357), 140.

۴. برای نمونه ای از اشارات ادبی به تاج کیانیان ببینید:
Dihkhuda et al. «kulah», Lughatnāmah, 2nd ed. (Tehran, 1377), 18,468.

5. Malcolm, History, 88-287 :2.

او دستاوردهای نظامی نادر را تحسین می‌کرد. به همین ترتیب، ابداع تاج جدید، حاکم قاجار را از کریم‌خان زند که ادعای نایب‌السلطنه (وکیل) بودنش به زندیان، مشروعیت سیاسی مستقلی از حاکم اسمی صفوی بخشیده بود؛ متمایز می‌کرد.

می‌توان گفت که اقدامات فتحعلی‌شاه پیشروی قاجارها برای کسب مشروعیت مستقل سلطنتی را سرعت بخشید. در پرتله ۱۲۱۳ ق/ ۱۷۹۷-۱۷۹۸ م (شکل ۱) که به احتمال زیاد تاج‌گذاری شاه جدید را به تصویر می‌کشد، میرزا بابا حامی سلطنتی خود را نه تنها با شمشیر متبرک شده در حرم شیخ صفی‌الدین اردبیلی و با جفت بازوبند مشهور، بلکه با خنجر و عصای پوشیده شده به تصویر می‌کشد. با این حال، همان طور که در بالا ذکر شد، شاه تاج کیانی آقا محمدشاه را بر سر نمی‌گذارد. در عوض، و به اندازه کافی عجیب، او را با عمامه (شال) به سبک حاکمان زند نشان می‌دهند.^۱ ریش بلند مشکی و لباس نفیس او که در تضاد با ظاهر بی‌ریش و ساده عموی اخته شده‌اش است، نوید دوره جدیدی از شکوفایی، شکوه و زایش را می‌دهد. غیبت کلاه کیانی آقا محمدشاه به‌ویژه با توجه به اظهارات هدایت مبنی بر اینکه صادق خان شقاقی تاج کیانی را در اوت ۱۷۹۷ / صفر ۱۲۱۲ یعنی مدت‌ها قبل از تاج‌گذاری فتحعلی شاه در مارس ۱۷۹۸ م/ ۱۲۱۲ ق، بازپس داد، گیج کننده است. یکی از احتمالات این است که هدایت در اظهار اینکه تاج به‌همراه بازوبند و سایر اقلام برگردانده شده، اشتباه کرده است. این احتمال وجود دارد که صادق خان تصمیم گرفته‌بود تاج را به‌عنوان ابزار امنیتی برای چانه زنی بیشتر با فتحعلی شاه نگهدارد و تا محرم ۱۲۱۳ / ژوئن-ژوئیه ۱۷۹۸، سه ماه پس از تاج‌گذاری، یعنی زمانی که برای دومین بار منکوب و مجبور به آمدن به اردوگاه سلطنتی شد، آن را پس ندهد. هدایت در توصیف این واقعه مشخص می‌کند که صادق به‌محض ورود به اردوگاه، «جواهرات باقیمانده» را پس داده است، هر چند به اقلام بازگردانده شده اشاره نکرده است.^۲ شاید بتوان گفت که هدایت با نوشتن در نیم قرن بعد؛ بیش از حد به گزارش‌های نسبتاً مبهم وقایع‌نگاری‌های پیشین پرداخت و با لطف و عنایت، تاج گم شده فتحعلی شاه را در زمان تاج‌گذاری به او اهدا کرد

در نوروز سال ترکی یونت ییل (سال چینی تمساح)، مطابق با شوال ۱۲۱۲/۲۱ مارس ۱۷۹۸، زمانی که به گفته دنبلی، فتحعلی شاه «تاج نگین‌دار (افسری مرصع) را بر سر خود گذاشت، او باید از چیزی غیر از

۱. ابیاتی که در اطراف پرتله شاه نوشته شده است:

بست تا بر صفحه ایجاد تمثال چنین آفرین بر قدرت خود کرد صورت آفرین/ دارای دهر فتحعلی که سودی دهند بر درگهش (دو لغت افتاده) جبین/ چون شاهش بست کلکی منیر و شبیه او بس آفرین که کرد بر او صورت آفرین. از آنجا که او بر لوح وجود چنین تصویری ترسیم کرد/ تصویرساز مهارت خود را ستود. فتحعلی (شاه) داریوش وار/ که در آستانه - - به پیشانی‌شان دست بزن. از آنجایی که شاه (نقاش؟) این پرتله را با قلم موی نوری خود ساخت/ مورد ستایش خالق قرار گرفت.

تاج آقا محمدشاه استفاده کرده باشد. به نظر می‌رسد قرار دادن نمادین یک ساعت جیبی پر زرق و برق در پیش پای شاه در نقاشی که به وضوح ساعت ۲:۳۰ را نشان می‌دهد، اشاره‌ای عمدی به زمان تاج‌گذاری مربوط به اعتدال سال ۱۲۱۲ ق / ۱۷۹۸ م و جشن سال نو، که معمولاً زمان فرخنده‌ای برای جلوس یک پادشاه ایرانی است، باشد. این مرجع بصری با شواهد متنی در دنبلی، کسی که تأکید می‌کند شاه هنگامی که ساعت فرخنده را اعلام کردند بر تخت نشست: «با ساعتی که با ساعت سعد رهین بود»^۱ تأیید می‌شود.

وقایع‌نامه ترجمه شده توسط جونز، تصویری کمی متفاوت از مراسم تاج‌گذاری ارائه می‌دهد: «پادشاه قدرتمند [فتحعلی‌شاه] با قراردادن تاج جواهرنشان بر روی سرش که به شکل صورت فلکی اورسا بالا آمده بود، به تاج جواهرنشان زینت بخشید. تاج طلایی خورشید در رأس آسمان، وقتی این را می‌دید، از حسادت شعله‌ور می‌شد و به این ترتیب فریاد می‌زد: «ای کاش می‌توانستم جای خود را با آن تاج عوض کنم!»^۲ صرف‌نظر از سبک ارزشمند نویسنده، احتمالاً دشوار است که عمداً به ابهام نهفته در این قسمت توجه نکنیم.^۳ به نظر می‌رسد اشارات شاعرانه به موقعیت خورشید در اعتدال بهاری، به همان اندازه که اشاره‌ای به نوروز است، ترفندی برای پنهان کردن این واقعیت است که در آن زمان فتحعلی‌شاه تاج کیانی را در اختیار نداشت. در ادامه و در همین قسمت، نویسنده در توصیف محل تاج‌گذاری، از «رشته‌ای از سنگ‌های قیمتی» صحبت می‌کند که می‌توان آن را اشاره‌ای به جواهرات روی کلاه شاه در تابلوی میرزا بابا دانست: در جلوی رواق که مانند آسمان هفتم عالی است، رشته‌هایی از سنگ‌های قیمتی به نمایش گذاشته شده بود که از گنجینه امپراتوری گرفته شده بود. شاید بتوان تصور کرد که یاقوت‌های آب درخشان، ستارگان و سیارات ثابتی هستند که از لایه فلک جدا شده‌اند.^۴ علاوه بر این، ارجاع هدایت به «سرپوش گل‌دار» (اکلیل مرصع) که دلالت بر چیزی غیر از تاج کیانی آقا محمدشاه دارد، تا حدودی با گزارش قبلی او در مورد بازستانی آن در اوت ۱۷۹۷ / صفر ۱۲۱۲ تناقض دارد.^۵ از سوی دیگر، فتحعلی‌شاه با بستن بازوبندهای سلطنتی در نقاشی، بی‌تردید به تأثیرپذیری وی از زندیان و به‌ویژه لطفعلی‌خان اشاره دارد. پیش‌ازین، فتحعلی‌شاه که در آن زمان به باباخان شهرت داشت، به‌عنوان ولیعهد در شیراز، بسیاری از آداب و ظرافت‌های فرهنگی زندیان را پذیرفته بود. حتی عنوان وارث جهانبانی (نگهبان جهان) لطفعلی‌خان پس از سقوطش در سال ۱۷۹۶ م / ۱۲۱۰ ق از وی سلب شد.^۶ با این حال، نه تاج

1. Dunbuli, Ma'āsir, 32-31

۲. Dynasty of the Kajars, ۴۲-۴۱.

۳. با توجه به پایبندی تحسین برانگیز جونز به متن در سراسر ترجمه، بعید است که او آن را در اینجا اشتباه خوانده باشد.

۴. Dynasty of the Kajars, ۴۳.

5. Hidayat, Rawzat al-Safā, 320 :9.

۶. برای معنای استفاده از جهانبانی در مقابل جهان سوز (جهان سوز)، عنوان پدر فتحعلی‌شاه، رجوع کنید به: 408 :9 A, Amanat, «Fath-Ali Shah Qājār» Elr.

به سبک زند و نه بازوبند بدون تاج کیانی کامل به نظر نمی‌رسد. شاید به همین دلیل است که در زمانی که آخرین جواهرات سلطنتی از صادق خان به دست آمد، شاه احساس کرد به سرعت باید آنها را در پرتله‌های جدید به عنوان نشانه‌ای از بازپس گرفتن حاکمیتش به نمایش بگذارد.

مقصود شاهانه در نگاره اولیه دیگری که احتمالاً از میرزا بابای شیرازی است (ص ۱) کاملاً مشهود است، اثری شبیه به شکل (۱). با این حال، در اینجا فتحعلیشاه با تاجی ظاهر می‌شود که بسیار آراسته‌تر از کلاه عمامه‌مانند در پرتله قبلی و تا حدودی شبیه به تاج کیانی آقا محمدشاه، اما نه کاملاً شبیه به آن است. شایان ذکر است، تجزیه و تحلیل اخیر با اشعه ایکس از این پرتله، بازسازی تاج شاه را نشان می‌دهد (شکل ۲). در حالی که در نسخه اصلی پرتله، شاه با شالی عمامه‌مانند شبیه به تصویر شماره ۱ نشان داده شده است. اما در آخرین کار، نوار وسیعی از سنگ‌های قیمتی که توسط مروارید احاطه شده بودند، به کلاه اضافه شد و یک تاج استوانه‌مانند ایجاد کرد که تقریباً به طور کامل عمامه/کلاه اصلی را می‌پوشاند^۱.

بنابراین، می‌توان تصور کرد تاجی که در صفحه اول نشان داده شده است مشابه تاج کیانی آقا محمدشاه است که به محض بازستانی آن از صادق خان در ژوئن تا ژوئیه ۱۷۹۸ / ذی‌الحجه ۱۲۱۲ به پرتله اضافه شد. با این حال، ما باید به یک دلیل واضح چنین برداشت سطحی نداشته باشیم. تاجی که در صفحه ۱ نشان داده شده است، نه به تاجی که در طرح و شرح تاج کیانی آقا محمد در تاریخ مالکوم آمده است (شکل ۲) و نه به تاجی که امروزه در میان جواهرات تاج ایران یافت می‌شود، شباهتی ندارد. یک سرخ برای حل این معما را می‌توان در عطش فتحعلی شاه برای تجمل و عظمت شکوهمند یافت. می‌توان تصور کرد که پایه مسی با روکش طلا و طرح نسبتاً بی‌سلیقه تاج عموییش برای او جذابیتی نداشت. از این رو او متعهد شد که تاج کیانی جدید با طرحی از خود داشته باشد. او ممکن است این کار را با برداشتن نگین‌های تاج آقا محمد و بازآرایی آن با برخی دیگر از نگین‌هایی که در اختیار داشت، انجام داده باشد؛ همان طور که در تجزیه و تحلیل اشعه ایکس مشهود است. به احتمال زیاد او بی درنگ تاج جدید را با آراستن آن در اطراف عمامه/کلاه به سبک زند ساخته است. او در انجام این کار نه تنها باید از نمادگرایی قزلباش که در طرح مدور تاج آقا محمد مشهود است دور می‌شد، بلکه نیاز شدیدی به پاک‌سازی سلطنت و اقتدار سلطنتی‌اش از هرگونه ارتباط با زند داشت. فتحعلی شاه باید به زودی متوجه می‌شد که عمامه به سبک زند، بیش از آنکه دارایی باشد، یک بدهی بود، و نماد غصب قدرت

بود تا تصاحب مشروع قدرت

۱. به توصیف عالی لایلا دیبا از این پرتله در نقاشی‌های سلطنتی ایرانی، صفحه ۳۷ (۱۸۰-۸۱) مراجعه کنید، جایی که او با دیگر پرتله‌های معاصر مقایسه می‌کند. برای اطلاع از بازسازی این تابلو، مدیون لایلا دیبا و مریم اختیار هستم که توجه من را به تحلیل اشعه ایکس جلب کردند. این پرتله از یک مجموعه خصوصی است و به عنوان بخشی از مطالعه حفاظتی اندرو دلبیو ملون (۱۹۹۶-۱۹۹۹) در موزه هنر بروکلین، رادیوگرافی ایکس شده است.

اگر شاه برای دورکردن خود از میراث زندیه به ترغیبی نیاز داشت، شورش محمد خان زند فرزند زکی خان آن را فراهم کرد. هم‌زمان با شورش طوایف شمال و تقریباً بلافاصله پس از قتل سیاسی آقا محمدشاه، شاهزاده زند تصمیم گرفت با حمایت لرها و طوایف ممسنی منطقه و با حمایت بزرگان اصفهان که از هژمونی قاجار ناراضی بودند، حکومت زند را به خطه جنوب بازگرداند. شورش اصفهان اما به سرعت توسط نیروهای شاه به فرماندهی اشراف قاجار سرکوب شد. محمد خان زند پس از شکست اولیه، به میان بختیاری‌ها پناه برد و خیلی زود توانست لرهای منطقه بروجرد را دوباره متحد کند و با ۱۲ هزار سرباز قاجار به فرماندهی محمودلی خان قاجار دلو در نبردی مرگبار شرکت کند. امیر زند که بار دیگر شکست خورده بود، به دست یکی از سران قبایل مرزی اسیر شد و در ذی‌الحجه ۱۲۱۲ / ژوئن ۱۷۹۸ به دستور شاه کور شد و در حالتی نزار راهی بندر بصره شد و در آنجا در ناامیدی درگذشت.^۱ تاریخ این نبرد، کمتر از سه ماه پس از تاج‌گذاری فتحعلی‌شاه است که ممکن است با ایجاد تابلوی ۱ مطابقت داشته‌باشد.^۲

شکست هم‌زمان اتحادیه‌های ایلی شمال و جنوب در ژوئن تا ژوئیه ۱۷۹۸ / ذی‌الحجه ۱۲۱۲ بدون شک تا حد زیادی موقعیت پادشاه قاجار را تقویت کرد، اگرچه این امر او را بیشتر مدیون خان‌های قاجاری کرد که مستعد جاه‌طلبی‌های سیاسی بودند که به‌سختی ارضا می‌شد. با این حال، مبارزات سخت‌تری پیش‌روی او بود. علی‌رغم اطمینان به گزارش آقا محمد مبنی بر اینکه برای به قدرت رسیدن برادرزاده‌اش «کاخ سلطنتی برپا کرده و آن را با خون تثبیت کرده است»^۳، خراسان در دست رؤسای قبایل قدرتمندی مانند اسحاق خان قرائی باقی‌ماند که نگران پیشروی قریب‌الوقوع قاجار بودند و آخرین نماینده مدعی حکومت افشاری که قدرت‌ش از دیوارهای شهر مشهد فراتر نمی‌رفت را دست‌آویز خود قرار دادند. شاه جدید در نزدیکی پایتخت نیز با چالش خطرناکی از سوی برادر کوچک‌تر خود حسینقلی‌خان مواجه شد که در آغاز سلطنتش به حکومت ایالت فارس منصوب شده بود.

رقابت درونی برای تصاحب تاج‌وتخت و نبود قاعده روشن در تعیین اولویت، پدیده‌ای آشنا برای همه سلسله‌ها بود. برای فتحعلی‌شاه، حاکم یک سلسله ترک با پایگاه قدرت عشایری، مشکل جانشینی حتی حادث‌تر بود. در سال‌های اولیه سلطنت او، تعدادی از سران نظامی قاجار در وفاداری خود دچار تردید شدند و حتی در جستجوی خودمختاری بیشتر از دولت متمرکز، به فکر تغییر زمین‌بازی در حمایت از حسینقلی افتادند.

1. Dunbuli, Maāsir, 36.

۲. شاه بعداً در بازگشت به پایتخت از لشکرکشی خراسان در اوایل سال ۱۷۹۹/۱۲۱۴م، دستور داد صادق خان شقاقی را که در بازداشتگاه قاجار به سر می‌برد، در زندان او را لای دیوار قرار می‌دهند و اجازه دادند که هلاک شود. ببینید: Hidayat, Rawzat al-Şafā 31. (54–352: 9. John Malcolm, Sketches of Persia (London, 1845), 216.

3. John Malcolm, Sketches of Persia (London, 1845), 216.

فتحعلی‌شاه که از سرداران قاجار هراسان بود، تحت فشار مشکلات حتی قبول کرد که حکومت ایالت کرمان را به برادرش واگذار کند. در آن زمان ممکن بود این به‌عنوان نشانه‌ای از تسلیم واقعی شاه در جنوب، قلب سابق زندیان، به برادرش تلقی شود. شاه مجبور شد درگیری دیگری را تحمل کند، این رویارویی در صفر ۱۲۱۳ / اوت ۱۷۹۸ رخ داد، اما تنها پس از مداخله مادر بانفوذ شاه توانست حسینقلی را مطیع کند. شاهزاده را به حکومت نسبتاً کوچک کاشان که تبعید محترمانه‌ای بود فرستادند و وفاداری متزلزل سران قاجار به‌سختی تأمین شد. در نیمه دوم سال ۱۷۹۸ م / ۱۲۱۳ ق یک اتحاد کاری بین دیوان و حرم‌سرا به نمایندگی از میرزا ابراهیم شیرازی، اعتمادالدوله و مادر شاه ایجاد شد که تا سال ۱۸۰۱ م ادامه داشت

این توافق زودگذر بود و فتحعلی‌شاه تنها تا زمانی که ستون‌های تاج و تختش فاقد پایه‌های مطمئنی بود، می‌توانست آن را تحمل کند. در سه سال سرنوشت‌ساز بین سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۰۱ م / ۱۲۱۳ و ۱۲۱۶ ق او نه‌تنها توانست تهدید کردها در شمال و چالش زند در جنوب را از بین ببرد، بلکه سرانجام توانست پس از چندین لشکرکشی خونین بین سال‌های ۱۸۰۱ و ۱۸۰۳ م / ۱۲۱۶-۱۲۱۸ ق قلب خراسان (به‌استثنای ولایت هرات) را فتح کند و به حکومت اسمی افشاریان پایان دهد. تسلط کامل بر آذربایجان نیز با اعزام عباس میرزای ولیعهد به تبریز در ژوئن ۱۷۹۹ / ۲۷ ذی‌الحجه ۱۲۱۳ به‌عنوان نایب‌السلطنه این ایالت تثبیت شد. در همان زمان، دیگر شاهزادگان جوان خانواده سلطنتی نیز به ایالت‌های دیگر فرستاده شدند و هر یک دربار، سپاه و دیوان خود را ایجاد کردند. این حاکمان ایالتی به‌عنوان بازوهای دولت مرکزی و نمادهای تثبیت قدرت «شاه‌شاهان» (شاهنشاه) عمل می‌کردند، چنانکه فتحعلی‌شاه در روندی فزاینده توسط رعایا «ممالک محروسه ایران» که تازه تأسیس شده، توسط فرستادگان سرزمین‌های مجاور به رسمیت شناخته شد

خونین‌ترین محک برای استحکام بخشیدن به پایگاه شاه و تقویت مؤثر وجهه باشکوه او با عزل و حذف برادر سرکش و اولین صدراعظم او رخ داد. در مواجهه با دومین توطئه حسینقلی خان، یعنی شورش ناموفق در سال ۱۸۰۱ م / ۱۲۱۶ ق، شاه دستور داد که او را کور کرده و در بازداشت نگه‌دارند تا در نهایت در سال ۱۸۰۳ م / ۱۲۱۷ ق او را مخفیانه اعدام کردند. مدتی قبل از شورش دوم حسینقلی، ابراهیم خان اعتمادالدوله، صدراعظم توانا و حيله‌گر، که قدرت‌ش بر حاکم جوان رو به زوال بود، از سمت خود برکنار شد و اندکی پس از آن اعدام شد. این امر، همراه با حذف اکثر اعضای خاندان اعتمادالدوله، نشانه‌ای غیر قابل‌انکار از تلاش شاه برای برتری کامل بر دیوان و سپاه بود. این امر با فرهنگ سیاسی نیمه‌عشایری قاجارهای اولیه که خواستار قربانی کردن قدرت وزارتی مستقل در محراب پادشاهی قوی بود، مطابقت داشت. به همین ترتیب، هر چند کمتر دراماتیک، در سال ۱۸۰۱ م / ۱۲۱۶ ق شاه کنترل کاملش را بر سپاه اعمال کرد و قدرت خان‌های قاجار را یا با برکناری آنها یا غالباً

با زیردست گذاشتن آنها تحت فرمان شاهزاده-حاکم و مربیان و وزیران دیوان آنها؛ کاهش داد^۱.

موفقیت سیاست‌های داخلی و متعاقب آن آرام‌سازی کشور، شاه را تشویق کرد که آگاهانه از تصاویر باشکوه بهره‌برداری کند و به اصطلاح «نشان‌های حاکمیت» را به نمایش بگذارد. در سال ۱۲۱۵ ق/ ۱۸۰۰ م شاه، حاجی میرزا (محمد) حسین اصفهانی را مأمور ساخت تا تخت خورشید (که بعدها به تخت طاووس (معروف شد، را بسازد. موفقیت اصفهانی در اجرای این پروژه و کسب رضایت شاه، بدون شک نقش مهمی در ارتقا او به مقام صدراعظم و عنوان صدر بلافاصله پس از سقوط اعتمادالدوله داشت. پنج سال بعد، شاه ساخت تخت مرمر در ایوان کاخ گلستان، نمادی از تخت خورشید را تکرار کرد. هر دو آنها حول محوریت شاه شاهان برای حفظ قلمروهای نگهبانی می‌چرخیدند، موضوعی که در بسیاری از نقاشی‌های دربار دوره فتحعلی‌شاه، مورد ستایش قرار می‌گرفت^۲.

شکوه و عظمت دستیابی شاه بر تاج و تخت بدون ایجاد یک تاج سلطنتی جدید کاملاً قانع‌کننده نبود. شایان‌ذکر است که تاج کیانی در حال تکامل که اکنون در منابع به جای کلاه، تاج نامیده می‌شود، شکل نهایی خود را در همان دوره به خود گرفت. تاج کیانی، تاج استوانه‌ای هشت طبقه‌ای است که در بسیاری از نقاشی‌های سلطنتی (شماره ۳) پس از حدود ۱۲۱۵ ق/ ۱۸۰۰ م ظاهر می‌شود که ریشه آن را می‌توان به عمامه شبیه کلاه نشان داده شده در شکل‌های ۱ به بعد ردیابی کرد. اگرچه هیچ مدرک متنی در مورد نحوه شکل‌گیری تاج کیانی جدید وجود ندارد اما به احتمال زیاد توسط شاه و مشاورانش، از جمله میرزا حسین خان صدر اصفهانی، به صورت موردی و ناگاه ساخته شده است.

فتحعلی به عنوان شاهزاده حاکم ایالت فارس، باید نقش برجسته‌های صخره‌ای ساسانی در نقش‌رستم و سایر محوطه‌های آن را دیده و آن‌ها را با سلسله کیانی شاهنامه مرتبط کرده باشد. اگرچه ایده تاج کیانی در زمان تاج‌گذاری آقا محمد خان مطرح بود، اما فتحعلی‌شاه بازنمایی بصری «مناسب» با آن را باشکوه مرتبط با سلسله اساطیری خلق کرد. باین حال به سختی می‌توان باور کرد که نقش برجسته‌های صخره‌ای ساسانی منبع الهام‌بخشی بود. به احتمال زیاد شکل تاج کیانی جدید، جدا جدا پدیدآمده است. همان‌طور که شاه اقتدار و مشروعیت بیشتری به دست می‌آورد و باگذشت زمان دستش بر قلمرو و گنجینه بیشتری باز شد، تاج کیانی او نیز از نظر اندازه و ارتفاع افزایش یافت.

این در ساختار تاج جدید مشهود است. بدون ساختار هسته‌ای محکم، کلاه مخملی در مرکز کمی بیشتر از یک ردیف رشته و زنجیر به دسته‌های متعددی از جواهرات متصل شده است. در ساخت تاج قاجار

۱. برای کارزارهای اولیه و توطئه‌های واقعی و خیالی علیه شاه رجوع کنید به:

A. Amanat, "Fatḥ- Ali Shah Qājār" and the cited sources.

2. برای ساخت و ساز و جزئیات دیگر رجوع کنید به: Zoka, «Tāj-hā: مُاد سیاسی این تاج و تخت مستلزم مطالعه جداگانه ای است

به‌راستی می‌توان نمادهایی را مشاهده کرد. کنایه‌ای بصری از ماهیت سلطنت قاجار و تحول آن از ریاست ایلات عشایری به رهبری یک دولت متمرکز. اجزای تشکیل‌دهنده «ممالک محروسه» نوظهور قاجار با رشته‌های مذاکره و سازش و زنجیره‌ای از اجبار حول یک مرکز همه‌کاره کنار هم قرار گرفتند.^۱ بافاصله گرفتن حکومت قاجار از میراث زند و صفوی، شکل تاج قاجار تغییر کرد، عناصر گذشته نزدیک کنار گذاشته شدند و عناصر اسطوره‌ای گذشته دور به کار گرفته شدند. کلاه کوچک عمامه‌مانند تابلوی تاج‌گذاری که میراثی از دوره زندیه است، در نهایت با ردیف‌هایی از جواهرات پوشانده شد که به شکل استوانه‌ای کشیده امروزه باقی‌مانده است. گویا قرار بود جواهرات به‌دست‌آمده از زندیان فارس، کردهای غرب ایران و افشاریان خراسان در تاج کیانی به‌عنوان نمادی از پیروزی نهایی قاجارها به نمایش گذاشته شود. مجموعه نهایی تاج شامل ۳۰۰ زمرد بزرگ، ۱۵۰۰ لعل قرمز، صدها الماس و ۱۸۰۰ مروارید بود^۲

نمایش عمومی متعدد فتحعلی‌شاه (بار یا سلام) با لباس کامل شاهانه و تاج کیانی و بازنمایی چنین لحظاتی در بسیاری از پرتره‌های سلطنتی، این پیروزی سخت قاجار را به بینندگان یادآوری می‌کند. این نمایش سلطنتی در درجه اول برای مخاطبان داخلی و به‌طور خاص سران نظامی قاجار و مقامات دیوانی که به دربار دسترسی داشتند یا می‌توانستند پرتره‌های سلطنتی در اندازه واقعی را بر روی دیوارهای تالارهای ضیافت در کاخ‌های گلستان، نگارستان و سلیمانیه ببینند، بود. برای نسل اوایل دوران فتحعلی‌شاه، تاج کیانی و سایر «نشان‌های حاکمیت» طنین خاصی داشت، چرا که آنها می‌توانستند خاطره شکست و نابودی نهایی افشاریان و زندیان که بر اساس روایت تاریخی قاجار به‌عنوان غاصبان حق قانونی قاجارها بر تاج‌وتخت پس از سقوط صفویان محسوب می‌شدند؛ را به یاد بیاورند. جای تعجب نیست که در یک نقاشی سلطنتی (شکل ۳)، اگر نه در زندگی واقعی، و درحالی‌که فتحعلی‌شاه تاج کیانی بر سر دارد، حداقل یازده پسر اصلی او در حالی که شاه را احاطه کرده‌بودند، ظاهر می‌شوند. تاج کیانی به‌عنوان نماد اقتدار سلطنتی نه‌تنها بر سر شاه شاهان بلکه بر سر شاهزادگان حاکم و دیگر پسران قدرتمند او که به‌عنوان امتداد بیولوژیکی و دیداری او نشان داده می‌شدند، نیز بود

در این میان بازنمایی تصویری حاکم قاجار؛ کارکرد مهم دیگری در روابط خارجی نوپای قاجاریان یافت. شاه جذاب و عالی‌مقام در لباس و جلال باشکوه خود یادآور ثبات و تداوم سیاسی در ایران برای قدرت‌های همسایه از جمله انگلیسی‌ها، روس‌ها و فرانسوی‌ها بود. گزارش‌های مکرر اروپایی از سلام‌های عمومی شاه و همچنین ارسال پرتره‌های سلطنتی توسط فتحعلی‌شاه به حاکمان دوست اروپایی (و نمایندگان آنها) برای انتقال چنین

۱. برای ساختار تاج کیانی ببینید: Meen and Tushingham, Crown Jewels, ۷۳

2. Meen and Tushingham, Crown Jewels, 73.

پیامی بود. گرایش به خودشیفتگی فتحعلی‌شاه را که کنار بگذاریم، ضرورت چنین نمایی به بهترین وجه در همان نقاشی دیواری بارعام سلطنتی در نگارستان (صفحه ۴) نشان داده شده است، که در آن هنرمند علاوه بر شاهزادگان خاندان سلطنتی و سران و مقامات قاجار، تصویر هر سه مأمور بریتانیا را بین سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۰ م/ ۱۲۲۳-۱۲۲۴ تا ۱۲۲۵ ق یعنی: مالکوم، هارفورد جونز، و اوزلی، و همچنین مأمور فرانسوی گاردان ۱۸۰۷-۱۸۰۸ م/ ۱۲۲۲-۱۲۲۳ ق را آورده است. با این حال، این به هم ریختگی تاریخی اهمیتی نداشت، چرا که این نقاشی دیواری برای نشان دادن اعتماد به قاجارها و حاکمیت سلطنتی بر مردمشان و همچنین اعتماد او در روابطش با نمایندگان قدرت‌های خارجی بود. به طور نمادین، اولین تماس‌های دیپلماتیک با اروپایی‌ها زمانی اتفاق افتاد که آخرین مخالفان داخلی شاه سرانجام سرکوب شدند.

در سال‌های بعدی حکومت فتحعلی‌شاه، تاج کیانی دیگر نماد پیروزی قاجار نبود. حتی اگر پس از شکست ۱۸۱۳ م/ ۱۲۲۸ ق در جنگ علیه روسیه، شاه تاج خود را بر سر گذاشت و در پرتوهای سلطنتی به تصویر کشیده شد، نمایش آن پس از شکست چشمگیر در دور دوم جنگ‌های روسیه و ایران ۱۸۲۶-۱۸۲۸ م/ ۱۲۴۱-۱۲۴۳ ق به نظر می‌رسید دیگر یک استراتژی قابل اجرا نبود. در یک ربع قرن، وضعیت سیاسی به طور چشمگیری از وضعیت پیروزی‌گرایی به بحران مشروعیت تغییر کرده بود. در حالی که نمایش تاج و سایر افتخارات در برابر رقابت‌کنندگان داخلی و قدرت‌های اروپایی و فرستادگان آن‌ها مؤثر بود، در مقابل دشمنان خارجی پیروز، به یک حرکت توخالی شرم‌آور تبدیل شد. شکست در جنگ با روسیه و پس از آن دوران ریاضت دربار در زمان محمدشاه ح. ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م/ ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق به نمایش تاج کیانی پایان داد. بر خلاف فتحعلی‌شاه، حاکمان بعدی قاجار تنها در مراسم تاج‌گذاری خود آن را بر سر می‌گذاشتند. اما گذشته اسطوره‌ای در روایت قاجار به صورت پیوسته در تمام دوران سلطنت ناصرالدین شاه و پس از آن ادامه یافت.



امانت: تصویر ۱-۱: تصویر فتحعلی شاه منسوب به میرزا بابای شیرازی، تهران، حدوداً. ۱۷۹۸ م/ ۱۲۱۳ ق رنگ

روغن روی بوم، مجموعه خصوصی. منبع

Diba and Ekhtiar, Royal Persian

امانت، تصویر ۱-۲: رادیوگرافی ایکس صفحه ۱.

,From the Andrew W. Mellon Curatorial Conservation Study at The Brooklyn Museum of Art

.97-1996



امانت: تصویر ۱-۳. پرتره فتحعلی شاه پس از ۱۸۰۰ منبع:

.175 ,Diba and Ekhtiar, Royal Persian Paintings



Amanat: Pl. 4: Watercolor copy of Nigaristan Palace murals (from top) side panel, central panel, side panel, side panel. Source: L. Diba and M. Ekhtiar, *Royal Persian Paintings*, 175.



منبع

.۱۷۵, L. Diba and M. Ekhtiar, *Royal Persian Paintings*

فهرست مراجع

- Amanat, A. «Fath-eAli Shah Qajar,» *Encyclopaedia Iranica* (Elr), 9, esp. 407a-410b.
- Amanat, A. «Ebrahlm Kalantar Shirazl,» *Elr* 69 :8.
- Robinson, V. «Persian Royal Portraiture and the Qajars,» *Qajar Iran: Political, Social and Cultural Changes*, C. E. Bosworth and C. Hillenbrand, eds. (Edinburgh, 1983).
- Hambly, G. «Agha Muhammad Khan and the Establishment of the Qajar Dynasty» and «Iran during the Reign of Fath cAli Shah and Muhammad Shah,» *Cambridge History of Iran* (CHIr), P. Avery, et al., eds. (Cambridge, 1991), 7.
- Jones Brydges, H. *The Dynasty of the Kajars* (London, 1833), cxv-cxci.
- Malcolm, J. *The History of Persia*, 2 vols. (London, 1825), 287 :2; cf.
- Lerner, G. «A Rock Relief of Fath Ali Shah in Shiraz,» *Ars Orientalis* (1992) 21
- Malcolm, J. *Sketches of Persia* (London, 1845), 216.
- Diba, L. «Images of Power and the Power of Images: Intention and Response in Early Qajar Painting (1834-1785),» *Royal Persian Paintings: The Qajar Epoch, 1925-1785*, ed. L. Diba and M. Ekhtiar (London and New York, 1999).
- Karimzadeh Tabrizi M.A., *Aḥval va āšār-i naqqashan-i qadīm-i Īrān*, 3 vols. (London, 91-1985).
- Malcolm, J. *History*, 2: frontispiece and *Royal Persian Paintings*, pls. 19 and 22.
- Oster reichische Nationalbibliothek, Vien, *Royal Persian Painting*, 172 (pl. 33).
- Meen, V.B. and Tushingham A. D., *Crown Jewels of Iran* (Toronto, 1968). See also Y. Doka (Zoka), «Crown V: Qajar and Pahlavi Periods» and Patricia Jellicoe, «Crown Jewels» *Elr*

6: 30-426

عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۵۷). تاریخ عضدی، ویراست عبدالحسین نوایی، تهران: نشر علم.
دهخدا و دیگران (۱۳۷۷). «کلاه»، لغت‌نامه.
هدایت، رضا قلی‌خان (۱۳۳۹). روضه الصفای ناصری، جلد نهم.
دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۱). مآثر السلطانیة، ترجمه غلام‌حسین زرگری‌نژاد، تبریز: نشر ایران.
ساروی، محمد فتح‌الله، تاریخ محمدی (احسن التواریخ) (۱۳۷۱). ویراستار غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: نشر اساطیر
ذکا، یحیی (۱۳۴۶). تاج‌ها و تخت‌های سلاطین ایران، هنر و مردم ۶۰.

The Kayanid Crown and Qajar Reclaiming of Royal Authority

Abstract

This article examines the efforts of Fath Ali Shah Qajar to reclaim royal authority and legitimize his rule through the use of the Kayanian crown symbol. The author analyzes paintings of Fath Ali Shah and his courtiers, demonstrating how the Qajar king used these images as a tool to display his power and grandeur, as well as to connect himself with the ancient Iranian past and previous imperial dynasties. The article begins by examining the history of the Kayanian crown and its place in Iranian culture and mythology. It then turns to the Qajar period and the challenges that Fath Ali Shah faced, including political instability, internal insecurity, and foreign influence. The author then analyzes paintings of Fath Ali Shah, showing how the Qajar king depicted himself wearing the Kayanian crown in these images. These images presented Fath Ali Shah as the heir to the ancient kings of Iran and a powerful and legitimate ruler. The article concludes that Fath Ali Shah's use of the Kayanian crown in paintings and other visual media played a key role in his efforts to reclaim royal authority and legitimize Qajar rule. This helped the Qajar king to establish his position as a powerful and legitimate ruler among the Iranian people and the international community.

Keywords: Kayanian crown, Fath Ali Shah Qajar, legitimacy, royal authority, painting, Iran.